

چند سخن دیگر پیرامون

سراج التواریخ و امان التواریخ

سید قاسم رشتیا - سویس

مضمون عالی و پرمحتوای دکتر علی رضوی غزنوی رازیر عنوان «یادی از فیض محمد کاتب» در شماره ۳۱ مؤرخ ۵ جولای ۱۹۹۶ ماهنامه کاروان بدقت و علاقمندی مطالعه کردم، حقا که در شناسایی بیشتر و بهتر یکتن از مردان نامی کشور مرحوم فیض محمد کاتب مؤلف سراج التواریخ (و بسا آثار قیمتدار دیگر) و خدمات ارزنده فرهنگی او یک وجیه مهم ملی را ایفا نموده‌اند. از اینکه در ضمن این مقاله از اینجانب نیز با القاب بلند بالایی «مؤرخ شهیر» و امثال آن که خود را مستحق آن نمی‌دانم، یاد نموده‌اند. از این لطف و حسن نظرشان مراتب امتنان خود را اظهار می‌نمایم.

در باره مضمونیکه در یکی از شماره‌های ما قبل کاروان در باره همین شخصیت بلند پایه فرهنگی وطن از قلم من نشر شده و استاد جسته جسته در طی مضمون خود به بعضی نکته‌های آن اشاره کرده‌اند، باید عرض نمایم که آن مضمون اصلاً بزیان فرانسوی به جواب یک نوشته آقای امین طرزی آنهم در چند مورد خاص با ایجاز و اختصار نوشته شده بود تا در یک مجله فرانسوی به ارتباط نوشته آقای طرزی نشر گردد و اصلاً مقصد از آن معرفی کامل مؤلف سراج التواریخ و آثار گرانبهای او نبوده است و ضمناً آن مضمون را به زبان فارسی دری در آورده می‌خواستیم با نشر آن در مطبوعات افغانی بعنوان فتح باب موضوع را به توجه دانشمندان کشور رسانیده توجه‌شان را به این شخصیت ذبحق و فراموش شده جلب نمایم.

اینک مسروریم که می‌بینم این مقصد بزودی برآورده شده و اولین انعکاس آن را از جانب یک دانشمند برجسته و وارد در موضوع در صفحات ماهنامه وزین کاروان ملاحظه می‌کنم. و نیز موجب امتنان است که جناب دکتر غزنوی در حالیکه بر بعضی از نکات نوشته من اظهار شک و تردید نموده‌اند، ولی یک حصه دیگر را در همان موارد قابل قناعت دانسته‌اند که واقع بینی و حسن قضاوت‌شان را بحیث یک نویسنده امین و قابل اعتماد آشکار می‌سازد.

در باره سولاتی که در رابطه به چگونگی تألیف امان‌التواریخ از روی حسن نظر به من راجع ساخته‌اند، متأسفانه در نزد من هم دلایل و اسناد قاطع در مورد اینکه چگونه شاه امان الله دانشمندان با نام و نشان وطن امثال مرحوم فیض محمد کاتب را گذاشته، تألیف تاریخ مورد نظر خود را به یک ایرانی تفویض کرده‌اند، موجود نیست. صرف اینقدر به خاطر دارم که در سال ۱۹۶۲ زمانیکه وظیفه دار سفارت افغانستان در قاهره بودم ضمن تماس با خانواده‌های سرشناس ایرانی که تا آن وقت در قاهره اقامت داشتند با افراد خانواده مرحوم عبدالمحمد^{۱۱} اصفهانی که مدت دراز در آن شهر مجله دلچسپ (چهره نما) بود، آشنا شده و از ایشان نسبت به ارتباط پدرشان با افغانستان خصوصاً در دوره شاه امان الله جوایب معلومات گردیدم، آنها گفتند که چون مجله چهره نما برای کشورهای فارسی زبان نشر می‌شد و با مسائل این کشورها علاقه خاص داشت، پدرم در یکی از سفرهای خود به ایران با سردار عبدالعزیز خان سفیر افغانستان به تماس آمده خواهرش رفتن بکابل و ملاقات با شاه امان‌الله را نموده بود که بالاتر در سال ۱۳۴۰ قمری (۱۹۲۱ میلادی) بکابل رفته و با شاه امان‌الله و دیگر رجال دولت دیدارهایی نموده بود و از جانب شاه به نوشتن تاریخ افغانستان مأمور گردیده بود، از این گفتار چنین استنباط می‌شود که اغلباً پیشنهاد نوشتن این اثر از طرف مرحوم عبدالمحمد اصفهانی صورت گرفته و شاه امان الله آن را قبول کرده است، نه اینکه این کار به ابتکار خود شاه موصوف صورت گرفته باشد، بر علاوه بطوریکه خود مؤلف در مقدمه امان‌التواریخ تذکر داده از طرف شاه سه تن از فرهنگیان طراز اول یعنی سردار فیض محمد خان ذکر یا وزیر معارف، هاشم شایق رئیس دارالتألیف معارف و شخص مرحوم فیض محمد کاتب برای همکاری و ارائه معلومات با نامبرده مؤظف گردیده اند که در حقیقت معنی مراقبت و دیده‌بانی را داشت و مرحومی در باره این همکاری در آثار خود تذکراتی داده‌اند و از موجودیت یک نسخه قلمی امان‌التواریخ در وزارت معارف (و بعداً در آرشیف ملی) چنین استنباط می‌گردد که در سنوات اخیر اغلباً سال آخر پادشاهی شاه امان الله و یا ضمن سفر او به مصر نسخه مذکور از طرف مؤلف به شاه ارائه شده باشد.

در باره کمبودی که در نسخه مذکور مشاهده می‌شود و مربوط بهمان قسمت شرح شهادت امیر حبیب الله خان و چگونگی پادشاهی شاه امان الله می‌باشد (که این کمبود در نسخه نیویارک هم وجود دارد) باگمان غالب آن قسمت چون مورد پسند

۱۱. نام این شخص در اصل نوشته گاهی عبدالمحمد و گاهی عبدالحمید آمده است که اولی صحیح است. (سراج)

شاه نبود آن را از اصل کتاب جدا کرده و برای تدقیق مزید و اصلاحات لازمه به شخص یا مقامی سپرده باشند که درک آن تاکنون معلوم نیست و شاید یک روز از یک گوشه‌ای ظاهر گردد.

اما در رابطه به خلق (کرکتر شخصی) شاه امان الله که تذکر داده‌اند، فکر می‌کنم موضوع تا اندازه‌ی زیادنه تنها برای معاصران او بلکه از خلال نشرات زیادی که در خارج در مورد او و دوره‌ی سلطنتش به عمل آمده برای نسل امروز معلوم باشد که بالعموم او را به مقایسه با اسلاف و حتی اخلافش شخص روشنفکر، آزاد خیال و ترقی پسندتر می‌دانند در مورد اعدام عاملین شورش مشکل یک روزنامه نویس فرانسوی بنام (موریس پرنو) که در همان موقع در کابل بود در کتابش زیر عنوان «ناآرامی در شرق - آسیای مسلمان» صحنه را روی هم رفته چنین شرح می‌دهد: زمانیکه محکومین به اعدام را بحضور شاه حاضر کردند، او پیش از امضای حکم از ملا عبد الله و ملا عبد الغفور سرکردگان آنها پرسید که آیا از کرده‌ی خود احساس پشیمانی می‌کنند، آنها جواب منفی دادند، بار دیگر سؤال کرد اگر شما را عفو کنم بار دیگر مرتکب چنین عملی نخواهید شد، چون باز هم جواب آنها منفی بود (یعنی تعهد ندادند) آن وقت فیصله‌ی محکمه نظامی را امضا کرد.

در اخیر نسبت به برگزاری یک محفل برای بزرگداشت و مقام علمی و فرهنگی مرحوم فیض محمد کاتب با استاد غزنوی و آقای امین طرزی کاملاً موافق بوده امیدوارم انجمنهای فرهنگی که الحمد لله در امریکا موجوداند، در این اقدام نیک پیش قدم گردند.